



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 18 دی 1390

مصادف با: 14 صفر 1433

جلسه: 52

موضوع کلی: گستردگی قلمرو احکام شرعی

موضوع جزئی: قول سوم (عدم عمومیت احکام شرعی - روایات)

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در استدلال به روایات برای عدم عمومیت احکام شرعی بود، عرض کردیم قائلین به عدم عمومیت احکام شرعیه نسبت به همه افعال و وقایع مربوط به زندگی انسان، به طوائفی از روایات استدلال کرده‌اند، طائفه اول از روایات را در جلسه گذشته ذکر کردیم و تقریب استدلال به آن‌ها بیان شد، سه طائفه دیگر باقی مانده که این طوائف را هم ذکر می‌کنیم و بعد به بررسی این روایات می‌پردازیم ببینیم آیا این روایات می‌تواند ادعای مستدل را ثابت کند یا خیر؟

طائفه دوم: روایات نهی از کثرت سؤال

در بعضی از روایات از کثرت سؤال به شدت نهی شده که ما به سه روایت از این طائفه اشاره می‌کنیم:

روایت اول:

عن رسول الله (ص): «ذرونی ما ترکتمک فإِنما هلك من کان قبلکم بکثرةِ سؤالهم و اختلافهم علی أنبیائهم فإذا أمرتکم بشيءٍ فأتوا منه ما استطعتم و إذا نهیتکم عن شيءٍ فدعوه»؛ رسول خدا (ص) می‌فرماید: تا وقتی که من شما را رها کرده‌ام شما نیز من را رها کنید؛ یعنی این قدر سؤال و پرسش نکنید، این مطلب از تعلیلی که خود حضرت در ادامه می‌فرماید فهمیده می‌شود؛ چون می‌فرماید: کسانی که قبل از شما بوده‌اند به جهت کثرت سؤال و اختلافشان بر انبیاء خود هلاک شده‌اند، این نشان می‌دهد آنچه را که پیامبر (ص) به مردم دستور ترک آن را می‌دهد در چه محدوده‌ای است، می‌گوید: تا وقتی که من شما را رها کرده‌ام شما هم مرا رها کنید و به واسطه تعلیلی که در ذیل روایت آمده معلوم می‌شود آنچه را که باید نسبت به پیامبر (ص) رها کنند، مسئله کثرت سؤال است که به شدت نهی شده، سپس پیامبر (ص) در ادامه می‌فرماید: پس هر زمان به چیزی امر کردم در حد توان و قدرتی که دارید آن را انجام دهید و هر گاه شما را از چیزی نهی کردم آن را ترک کنید.

تقریب استدلال به این روایت این است که در این روایت محدوده افعال و ترک انسان مربوط به اوامر و نواهی پیامبر (ص) است، البته اوامر و نواهی که پیامبر (ص) از جانب خداوند تبارک و تعالی به مردم ابلاغ کرده است و در غیر این موارد

۱. کنز العمال، ح ۹۱۶.

پیامبر(ص) می‌فرماید: من شما را رها کرده‌ام و به حال خودتان گذاشته‌ام شما نیز من را رها کنید و از من سؤال نکنید. این نشان می‌دهد که مردم در بخش‌هایی از زندگی به حال خودشان رها شده‌اند و حکمی در آن محدود و وجود ندارد.

روایت دوم:

عن رسول الله(ص): «إِنَّهُمْ أَمَرُوا بِأَدْنَى بَقْرَةٍ وَلَكِنَّهُمْ لَمَّا شَدَّوْا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ شَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَأَيُّمُ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَسْتَسْنُوا مَا بَيَّنَّتْ لَهُمْ إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ»^۱ پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: بنی اسرائیل به آوردن یک ماده گاو معمولی مأمور شدند اما وقتی بر خودشان سخت گرفتند خداوند متعال هم بر آن‌ها سخت گرفت و به خدا قسم چنانچه استثناء نکرده بودند و از خصوصیات و جزئیات سؤال نمی‌کردند تا ابد برای آن‌ها معلوم نمی‌شد که چه گاوی مورد نظر است. چون بنی اسرائیل از خصوصیات گاو سؤال می‌کردند و می‌گفتند: «إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ»^۲ اگر خداوند بخواهد هدایت می‌شویم و این سؤال کردن‌ها باعث شد که کار آن‌ها سخت‌تر شود، پیامبر گرامی اسلام در روایتی که ذکر شد می‌فرماید: اگر سؤال نمی‌کردند اصلاً برای آن‌ها معلوم نمی‌شد که چه گاوی مورد نظر است؛ یعنی اصلاً تکلیفی نداشتند و آوردن یک ماده گاو معمولی هم کفایت می‌کرد. پس اگر نرسیده بودند تکلیف آن‌ها به آوردن یک گاو معمولی بود و نسبت به خصوصیات زائد، تکلیف نداشتند پس این نشان می‌دهد که کثرت سؤال کار را مشکل می‌کند لذا در آن مواردی که چیزی بیان نشده ما وظیفه سؤال کردن نداریم و تکلیفی هم متوجه ما نیست.

روایت سوم:

رسول خدا(ص) درباره آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ سَوُؤُكُمْ وَ إِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ»^۳ فرمودند: «ان الله كتب عليكم الحج فقام عكاشة بن محصن و بروی سراقه بن مالک فقال: أ في كل عام يا رسول الله؟ فاعرض عنه حتى عاد مرتين أو ثلثا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ويحك و ما يؤمنك ان أقول نعم و الله لو قلت نعم لوجبت و لو وجبت ما استطعتم و لو تركتم كفرتم فاتركوني ما تركتم فانما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم و اختلافهم على أنبيائهم فاذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم و إذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه»^۴؛ پیامبر(ص) فرمودند: خداوند متعال حج را بر شما واجب کرد، سراقه بن مالک روایت می‌کند که عکاشه بن محصن برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا آیا واجب است هر سال حج بجا آورده شود؟ پیامبر(ص) توجهی نکردند، عکاشه دو یا سه بار سؤال را تکرار کرد، در این هنگام رسول خدا(ص) فرمودند: وای بر تو چه چیزی تو را مطمئن کرده که من نگویم آری؟ بخدا اگر بگویم آری، هر آینه و حتماً حج هر ساله بر شما واجب می‌شود و در صورتی که واجب شود توان انجام آن را ندارید و اگر هم ترک کنید کافر خواهید شد پس تا وقتی که من شما را رها کرده‌ام شما نیز

۱. نور التقلین، ج ۱، ص ۸۹، ح ۲۴۳.

۲. بقره/۷۰.

۳. مائده/۱۰۱.

۴. نور التقلین، ج ۱، ص ۶۸۲، ح ۴۰۶.

من را رها کنید؛ یعنی این قدر سؤال و پرسش نکنید همانا کسانی که قبل از شما بوده‌اند به جهت کثرت سؤال و اختلافشان بر انبیاء خود هلاک شده‌اند، پس هر زمان به چیزی امر کردم در حد توان و قدرتی که دارید آن را انجام دهید و هر گاه شما را از چیزی نهی کردم از آن اجتناب کنید.

تقریب استدلال به این روایت با اندکی اختلاف که در تعبیر آمده همان استدلالی است که در مورد روایت اول گفته شد و شاید این روایت همان روایت اول باشد، پیامبر اکرم(ص) امر می‌کنند که در مواردی که من شما را رها کردم شما هم من را رها کنید و از من سؤال نکنید. این نشان می‌دهد که مردم در بخش‌هایی از زندگی به حال خودشان رها شده‌اند و حکمی در آن محدوده وجود ندارد.

طائفه سوم: حدیث حجب

این روایت در بحث‌های مربوط به برائت ذکر شده و جزء ادله‌ای است که قائلین به برائت به آن استدلال می‌کنند. عن أبي عبد الله(ع): «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوعٌ عنهم»^۱ آنچه که خداوند علمش را از بندگان پوشانده از مردم برداشته شده است، بر اساس این روایت آنچه خداوند تبارک و تعالی درباره آن حکم و قانونی مقرر نکرده از مردم برداشته شده؛ معنای این سخن این است که در بعضی از موارد اصلاً خداوند متعال تکلیفی بر عهده مردم نگذاشته است پس معلوم می‌شود در بعضی از موارد حکم و قانونی از طرف خدا جعل نشده و آن موارد به خود مردم واگذار شده و خود مردم باید قانون و حکم را جعل کنند و وضع قانون و مقررات به عهده خود مردم گذاشته شده است.

طائفه چهارم: روایات دال بر واگذاری امور دنیایی مردم به آنها

البته این روایات در بعضی جوامع روایی اهل سنت وارد شده است، طبق این روایات، امور زندگی دنیایی مردم به خود آنها واگذار شده و شارع در مورد آنها حکم و قانونی مقرر نکرده است، دو روایت در این طائفه وجود دارد که آنها را ذکر می‌کنیم.

روایت اول:

این روایت حاکی از واقعه‌ای است و آن این است که: «إِنَّ النَّبِيَّ مَرَّ بِقَوْمٍ يَلْقَحُونَ فَقَالَ(ص): لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَصَلَحَ، قَالَ: فَخَرَجَ شَيْصاً فَمَرَّ بِهِمْ فَقَالَ(ص): مَا لَنْخَلِكُمْ؟ قَالُوا: قَلْت: كَذَا وَ كَذَا قَالَ(ص): أَنْتُمْ أَعْلَمُوا بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ»^۲ رسول خدا(ص) بر گروهی گذشتند که به تلقیح نخل مشغول بودند، حضرت فرمودند: اگر این کار را نکنید مشکلی پیش نخواهد آمد و به صلاح پیش خواهد رفت؛ یعنی کار شما تأثیری ندارد، در ادامه می‌گوید: وقتی پیامبر(ص) این سخن را فرمودند آنها کارشان را رها کردند و ادامه ندادند و وضعیت به گونه‌ای شد که درختان محصول خوبی ندادند و وقتی حضرت بار دیگر به آنها برخورد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۹، باب ۱۲ من ابواب صفات قاضی، ح ۲۸.

۲. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

کردند سؤال کردند: چرا وضعیت نخل‌های شما اینگونه است؟ در جواب گفتند: شما به ما اینچنین امر کردید، حضرت در جواب فرمودند: شما به امر دنیای خود آگاه‌ترید.

طبق این روایت گویا حضرت می‌خواهند بفرمایند: در امور مربوط به دنیای شما ما به عنوان شارع و قانون‌گذار نظری نداریم و این امور را به خود شما واگذار کرده‌ایم و شما به این امور آگاه‌تر هستید؛ یعنی ما آنچه را که مربوط به دین است بیان می‌کنیم اما آنچه که مربوط به دنیای شما است خود شما باید در مورد آن‌ها فکر کنید و تصمیم بگیرید لذا معتقدند در همه امور دنیوی بشر خودش باید قانون و مقررات را جعل کند.

روایت دوم:

روایتی است که در شرح صحیح مسلم تحت عنوان باب خاصی به نام باب وجوب امتثال ما قاله شرعاً دون ما ذکره (ص) من معایش الدنيا على سبيل الرأى آمده؛ یعنی آنچه را که پیامبر (ص) از موضع شرع و پیامبری خودش فرموده امتثالش واجب است ولی آنچه را که مربوط به معیشت زندگی و امور دنیایی از موضع شخصی خودش گفته امتثالش واجب نیست. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: اگر من از دین برای شما گفتم شما به آن عمل کنید ولی اگر چیزی را از حدس خودم برای شما گفتم، نظری است در کنار نظر شما؛ یعنی هیچ ترجیحی بر نظر شما ندارد^۱. پس پیامبر (ص) می‌فرمایند: من برای شما دو گونه سخن دارم؛ بخشی از سخنان من مربوط به موضع رسالت است و از موضع رسالت و نبوت سخن می‌گویم و پیام الهی را ابلاغ می‌کنم که این بخش واجب العمل است اما بخشی از سخنان من از غیر موضع رسالت و فقط نظر شخصی خودم است که این بخش از سخنان من بر رأی و نظر شما ترجیحی ندارد؛ معنای این کلام این است که خداوند تبارک و تعالی در امور مربوط به زندگی دنیوی انسان قانون و حکمی را جعل نکرده و آن امور را به خود مردم واگذار کرده پس این موارد خالی از حکم و قانون است و خود مردم باید نسبت به آن موارد حکم و قانون جعل کنند.

نتیجه استدلال به روایات:

پس مجموعاً چهار طائفه از روایات مورد استدلال قرار گرفته برای اثبات این مطلب که احکام شرعی و قوانین شرعی عمومیت ندارند و بخش‌های زیادی از افعال و وقایع مربوط به زندگی انسان خالی از حکم شرعی هستند و شارع در مورد این امور ساکت مانده و آن‌ها را به خود مردم واگذار کرده است.

بحث جلسه آینده: بررسی دلالت طوائف چهارگانه روایات بر مدعا (عدم عمومیت احکام شرعی) بحثی است که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.